

نابرابری درآمد و جرم در ایران

نادر مهرگان^۱

سعید گرشاسبی فخر^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۲/۳

چکیده

این مقاله با استفاده از تحلیل اقتصادی جرم، به بررسی ارتباط بین سرقت و نحوه توزیع درآمد در ایران می‌پردازد و نتایج آن حاکی از این است که بین توزیع درآمد و سرقت، رابطه معنی‌داری وجود دارد؛ به این صورت که با تشدید نابرابری درآمد، تعداد جرایم از نوع سرقت نیز افزایش داشته است. از دیگر نتایجی که این مقاله به آن دست یافته است می‌توان به ارتباط مستقیم نرخ جرم سرقت با نسبت شهرنشینی، نرخ طلاق، نرخ بیکاری و همچنین رابطه معکوس آن با درآمد ماهانه خانوارهای ایرانی اشاره کرد.

واژگان کلیدی: جرم، توزیع درآمد، سرقت، بیکاری، طلاق، نسبت شهرنشینی

طبقه بندی JEL: K14، K19

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. دانشیار دانشگاه بوعلی سینا

۲. عضو هیأت علمی دانشگاه آیت اله العظمی بروجردی (ره)

مقدمه

جرایم علیه اموال و مالکیت، جرایمی هستند که موضوع آنها اموال یا مالکیت متعلق به دیگری است که مهمترین آنها عبارتند از: ۱- سرقت، ۲- خیانت در امانت، ۳- تخریب، ۴- کلاهبرداری، ۵- صدور چک پرداخت نشدنی. در این مقاله در پی آن هستیم تا ارتباط بین توزیع درآمد و میزان جرم سرقت را - که یکی از جرایم علیه اموال و مالکیت محسوب می‌شود - بررسی کنیم.

در ماده ۱۹۷ قانون مجازات اسلامی، در تعریف سرقت چنین آمده است: "ربودن مال دیگری به طور پنهانی" (رحیمی‌نژاد، ۱۳۸۰) و با توجه به اینکه این تعریف، مخصوصاً با توجه به قید پنهانی، تعریف جامع و مانعی از سرقت نیست، لذا ما تعریف عرفی آن را در این مقاله ملاک قرارداده‌ایم.

از نظر رویه قضایی و عرف حقوقدانان، سرقت عبارت است از: "ربودن مال متعلق به غیر" (همان). سرقت یکی از انواع جرایم علیه اموال و مالکیت است و موضوع همه این جرایم و از جمله سرقت، مال متعلق به غیر می‌باشد، همچنین مطلق اموال موضوع سرقت نیستند، بلکه اموال منقول و غیرمنقول و در نتیجه، عمل انسان پس از جدایی قابل سرقت می‌باشند.

از طرف دیگر، نحوه توزیع درآمد نیز با میزان اموال و دارایی‌های اشخاص در ارتباط می‌باشد و بنابراین، به نظر می‌رسد که بین نحوه توزیع درآمد و میزان سرقت واقع شده در یک جامعه می‌تواند ارتباط معنی‌داری وجود داشته باشد.

در این مقاله، به دنبال این هستیم تا ارتباط بین توزیع درآمد و سرقت را با استفاده از مشاهدات تجربی و مدل اقتصادسنجی به‌دست آوریم. برای رسیدن به این مقصود، از دو معیار توزیع درآمد استفاده خواهیم کرد: ۱- ضریب جینی ۲- نسبت هزینه‌های ۱۰ درصد ثروتمندترین به ۱۰ درصد فقیرترین. به‌علاوه، در کنار این دو معیار توزیع درآمد، متغیرهای کنترلی دیگری را نیز بررسی خواهیم کرد تا نحوه تاثیر آنها بر تعداد سرقت‌های واقع شده در جامعه را به‌دست آوریم.

مروری بر ادبیات موضوع

تئوری‌های اقتصادی جرم، تغییرات در نرخهای جرم را از طریق تغییر در مشوق‌ها و مجازات‌هایی که افراد با آنها مواجه می‌شوند، توضیح می‌دهند.

طبق نظر بکر (Becker, 1968)، افراد به وسیله مقایسه منافع ناشی از فعالیت‌های مجرمانه در مقایسه با منافع ناشی از فعالیتهای قانونی، تصمیم به انجام و یا اجتناب از فعالیتی می‌گیرند.

به احتمال فراوان، منافع انتظاری ناشی از فعالیت‌های غیرقانونی وابستگی زیادی به فرصتهای ایجاد شده به وسیله قربانیان بالقوه جرم دارد و لذا می‌توان آنرا متناسب با درآمد متوسط جامعه

در نظر گرفت. در هر صورت، هزینه انجام جرم، متناسب با افزایش درآمد بالقوه قانونی مجرم به دلیل افزایش هزینه فرصت زمان او افزایش می‌یابد.

یک مجرم عقلانی و غیراخلاقی به هزینه فرصت جرم پاسخ می‌دهد؛ بنابراین افزایش فرصت کسب درآمد به صورت قانونی، می‌باید سبب کاهش در ارتکاب جرم شود. اگر هزینه فرصت، تأثیری قوی داشته باشد، در آن صورت، بهترین خط مشی های کاهش میزان جرم، خط مشی هایی هستند که شرایط اجتماعی و اقتصادی را بهتر می‌نمایند (کوتر و همکار، ۱۳۸۸).

در یک جامعه با توزیع نابرابر قابل توجه درآمد، شکاف بین درآمد متوسط و درآمد بالقوه قانونی کارگران ساده افزایش خواهد یافت و لذا انگیزه ای می‌شود برای افرادی که در دهکهای پایین درآمدی هستند تا مرتکب جرم شوند.

به عنوان یکی از اولین مقالات تجربی درباره جرمهای اقتصادی، ارلیچ (Ehrlich, 1973) تغییرات نرخ جرم در تمام ایالت‌های آمریکا را بررسی کرد و نتیجه گرفت که ارتباط قوی میان نابرابری درآمد و جرایم علیه اموال و مالکیت وجود دارد. گلد و همکاران (Gould et al., 2002) با استفاده از داده‌های ایالت‌های مختلف آمریکا، مشاهده کرد که کاهش در دستمزدهای کارگران غیرماهر مرد می‌تواند بیش از ۵۰ درصد افزایش در جرایم علیه اموال و جرایم خشن، در طول دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ را توضیح دهد.

مچین و مک‌هیر (Machin and Meghir, 2000) اثر دستمزدهای کارگران نیمه ماهر در انگلستان را بر روی جرایم علیه اموال و مالکیت با استفاده از داده‌های نیروی پلیس نواحی مختلف برای دوره ۹۶-۱۹۷۵ به دست آوردند.

بورگونیون و همکاران (Bourguignon et al., 2002) نشان داد که مجرمان در کلمبیا در میان افرادی یافت می‌شوند که در خانواده‌های دارای درآمدی زیر ۸۰ درصد درآمد متوسط جامعه زندگی می‌کنند.

در تحقیق دیگری، چو (Choe, 2008)، ارتباط بین نابرابری درآمد و جرم را در ایالات متحده آمریکا مورد بررسی قرار داد. در این تحقیق از ضریب جینی به عنوان معیاری برای بررسی نابرابری درآمد استفاده شده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که اثرات نابرابری درآمد بر روی دزدی و سرقت به عنف، قوی و به لحاظ آماری معنی دار می‌باشد. البته در این تحقیق، رابطه معنی داری میان نابرابری درآمد و سایر طبقات جرم از جمله جرایم خشنی همچون قتل یافت نشده است.

براش (Brush, 2002) در تحقیقی در آمریکا، ارتباط بین نابرابری درآمد و جرم را با استفاده از داده‌های سری زمانی و داده‌های مقطعی در ایالت‌های آمریکا مورد بررسی قرار داده است و بر اساس نتایج این تحقیق و با استفاده از داده‌های مقطعی، نرخهای جرم با افزایش نابرابری درآمد

همسویی مثبت، اما بر اساس تحلیل داده های سری زمانی نرخهای جرم با افزایش نابرابری درآمد رابطه منفی دارند.

در تحقیق دیگری که توسط دهلببرگ و گوستاوسون (Dahlberg and Gustavsson, 2008) انجام شده، تأثیر نابرابری درآمد بر جرم مورد بررسی قرار گرفته، با این تفاوت که در این مقاله، هم درآمد دائمی و هم، درآمد زود گذر بررسی شده و هدف آن، جداسازی اثر نابرابری این دو نوع درآمد بر جرم بوده است. نتایج این تحقیق نشان می دهد که جداسازی این دو اثر مهم می باشد؛ زیرا درحالی که افزایش در نابرابری درآمد دائمی، یک اثر مثبت و معنی دار بر روی افزایش جرم دارد، اما افزایش در نابرابری درآمدهای زود گذر، اثر معنی داری از خود نشان نمی دهد.

به رغم مطالعات فراوانی که در خارج از کشور در این زمینه صورت گرفته، در داخل کشور تحقیقات بسیار اندکی انجام شده است که در این زمینه می توان به تحقیقی که توسط حسین صادقی و همکاران (۱۳۸۴) صورت گرفته اشاره کرد. در این تحقیق با استفاده از داده های پانل مربوط به ۲۶ استان در طی سالهای ۸۰-۱۳۷۶، به بررسی علل اقتصادی وقوع جرایم قتل و سرقت پرداخته شده است که از نتایج این تحقیق می توان به رابطه مستقیم میان نرخ بیکاری و نابرابری درآمد و نرخ قتل و سرقت اشاره کرد. همچنین براساس این تحقیق، نرخ سرقت، رابطه معکوس با نرخ صنعتی شدن دارد.

تحقیق دیگر توسط مرتضی حسینی نژاد (۱۳۸۴) صورت گرفته و در آن با استفاده از مدل داده های تلفیقی، علل اقتصادی وقوع انواع سرقت در ایران را بررسی کرده است که نتایج آن حاکی از رابطه مثبت نابرابری و سرقت می باشد. از دیگر نتایج این مقاله می توان به رابطه مثبت میان نسبت جمعیت جوان در جامعه و سرقت و همچنین به رابطه منفی میان رشد اقتصادی و هزینه های انتظامی با سرقت اشاره کرد.

بدین ترتیب ادبیات موضوع، ارتباط بین جرم و نابرابری درآمد را نشان می دهد. این مقاله درصدد بررسی اثر نابرابری درآمد بر روی تعداد سرقت صورت گرفته می باشد و در نظر گرفتن دو معیار متنوع از توزیع درآمد و چند متغیر توضیحی دیگر، آن را از تحقیقی که توسط حسینی نژاد انجام شده است، متمایز می کند.

بخش دوم، مدل ساده ای از ارتباط بین نابرابری درآمد و جرایم علیه اموال را ارائه می دهد. بخش سوم، داده ها و تصریحات تجربی را شرح می دهد و بخش چهارم، نتایج اساسی ارتباط بین نابرابری درآمد و سرقت را گزارش می کند. در بخش پنجم هم خلاصه ای از مباحث ارائه می شود.

مبانی نظری تحقیق

در نظریه اقتصادی جرم، یک شخص میان فعالیتهای قانونی و غیر قانونی به وسیله مقایسه منافع این فعالیتها و در چارچوب نظریه اقتصادی انتخاب تحت شرایط ناطمینانی، انتخاب می‌کند. گزینش میان دو فعالیت دو به دو ناسازگار ضرورتی ندارد، اما انتخاب تعیین تخصیص بهینه زمان میان انجام فعالیتهای قانونی و غیر قانونی ضروری می‌باشد. منافع انتظاری ناشی از فعالیتهای غیر قانونی به فرصتهای ایجاد شده توسط قربانیان بالقوه جرم بستگی دارد. اگر مجرمان در انتخاب اهدافشان و رسیدن به آنها ناتوان بودند، به نظر می‌آید که سود انتظاری ناشی از جرم می‌بایست متناسب با درآمد متوسط جامعه باشد.

هزینه صرف وقت در فعالیتهای غیر قانونی، به هر حال، بستگی به هزینه فرصت زمان دارد. هزینه فرصت در اینجا عبارت است از منافع ناشی از فعالیتهای قانونی که تابعی از تواناییهای فردی، آموزش و سایر تواناییهای مشروع و قانونی می‌باشد. در یک جامعه دارای نابرابری قابل ملاحظه درآمد، شکاف میان درآمد متوسط و درآمدهای قانونی بالقوه نیروی کار بزرگ خواهد بود و بنابراین، برای مردمی که در دهکهای پایین درآمدی هستند، انگیزه ای می‌شود تا مرتکب جرم شوند.

با استفاده از یک مدل ساده می‌توان این موضوعات را بیشتر و بهتر توضیح داد. یک انتخاب شخصی میان کارکردن و ارتکاب جرم برای به دست آوردن درآمد در طول یک دوره انفرادی را در نظر بگیرید. فرض می‌کنیم که جرم و فعالیت قانونی بازار کار، دو فعالیت دو به دو ناسازگار هستند و اینکه افراد در انجام کار یا صرف وقت در ارتکاب جرم، آزادی کامل دارند. فرض کنید Y درآمد شخصی ناشی از فعالیت بازار قانونی کار باشد، \bar{Y} درآمد متوسط جامعه و t منافع انتظاری ناشی از فعالیتهای غیرقانونی است (که با درصد زیان ایجاد شده برای فرد قربانی جرم یکسان می‌باشد). به علاوه μ_v ، ریسک قربانی شدن می‌باشد (یعنی خطر وقوع حادثه برای شخص تبهکار در حین ارتکاب جرم)، μ_A ریسک دستگیری مجرم، δ هزینه روحی و روانی قربانی، f جریمه قابل پرداخت در صورت دستگیری و K هر نوع هزینه روحی و روانی ناشی از تنبیه شدن برای یک جرم می‌باشد.

فرض می‌کنیم که اگر مجرم دستگیر شود، مقدار کالای سرقت رفته به قربانی برگردانده شود و در نهایت فرض آخری که لازم است در نظر گرفته شود، این است که افراد دارای درآمدهای متفاوت ناشی از کار و فعالیت مشروع و قانونی‌ند، اما در سایر موارد، مشابه یکدیگر می‌باشند.

بر اساس این نکات، و بر اساس مدل نیلسون (Nilsson, 2004)^۱ ارزش انتظاری ناشی از شرکت در فعالیت قانونی را می‌توان به صورت زیر نوشت:

$$EV_L = (1 - \mu_V)U(y) + \mu_V[(1 - \mu_A)U(y(1-t)) + \mu_A U(y) - \delta] \quad (1)$$

ارزش انتظاری ناشی از شرکت در فعالیت غیر قانونی نیز عبارت است از:

$$EV_I = (1 - \mu_A)U(\bar{y}) + (U(-f) - \kappa) \quad (2)$$

در معادله اول، فرض کرده‌ایم که مجرمان فقط از شهروندانی که قانونمند هستند، سرقت می‌کنند، که به‌طور ضمنی دلالت دارد بر اینکه مجرمان خودشان را در معرض خطر ناشی از قربانی شدن قرار نمی‌دهند و به‌عبارت دیگر، مجرمان از افرادی که قانونمند نیستند و ممکن است به شخص مجرم در حین ارتکاب جرم آسیب برسانند، سرقت نمی‌کنند. این فرض جهت سادگی مدل در نظر گرفته شده و حذف آن مدل را دگرگون نمی‌کند.

اگر منافع انتظاری ناشی از ارتکاب جرم از درآمد ناشی از فعالیت‌های قانونی بیشتر باشد، فرد مرتکب اعمال مجرمانه خواهد شد، از این رو بسته به اینکه EV_L بزرگتر یا کوچکتر از EV_I باشد، فرد یک نیروی کار معمولی یا یک مجرم می‌شود. برای ما مهم است تا فردی که بین بازار کار قانونی و فعالیت غیرقانونی بی‌تفاوت می‌باشد را مشخص نماییم.

در حالت مرسوم، آن دو معادله را برای سطحی از درآمد بازار کار (y^*) که برابری میان EV_L و EV_I را نتیجه می‌دهد، حل می‌کنیم. در شرایط معمولی می‌توانیم y^* را به این صورت تعریف کنیم (همان):

$$y^* = f(\bar{y}, \mu_V, \mu_A, \delta, \kappa, t, f) \quad (3)$$

با توجه به شکل ساده توابع سود ۱ و ۲، این معادله نشان می‌دهد که هر فردی با درآمد قانونی بازار کار، (y)، که زیر y^* باشد، مجرم شدن را انتخاب می‌کند، در حالی که هر فرد با درآمد بیشتر از y^* ، فعالیت در بازار قانونی کار را انتخاب خواهد کرد.

$$(i) \frac{\partial y^*}{\partial y} > 0 \quad (ii) \frac{\partial y^*}{\partial \mu_V} > 0 \quad (iii) \frac{\partial y^*}{\partial \mu_A} < 0 \quad (iv) \frac{\partial y^*}{\partial \delta} > 0 \quad (4)$$

$$(v) \frac{\partial y^*}{\partial \kappa} < 0 \quad (vi) \frac{\partial y^*}{\partial t} > 0 \quad (vii) \frac{\partial y^*}{\partial f} < 0$$

معادلات ۴ نشان می‌دهند، y^* یعنی حداقل درآمد مورد نیاز برای اینکه شخص، ارتکاب جرم را انتخاب نکند و به عبارت دیگر، حداقل درآمدی که اگر درآمد شخص از آن کمتر باشد، مرتکب سرقت می‌شود با متغیرهای $\mu_V, \mu_A, \delta, \kappa, t, f$ به ترتیبی که توضیح داده می‌شود، در ارتباط می‌باشند: (۱) y^* با درآمد متوسط جامعه رابطه مستقیم دارد و با بالا رفتن آن افزایش می‌یابد: $(i) \frac{\partial y^*}{\partial y} > 0$ ؛ (۲) y^* با افزایش ریسک قربانی شدن (یعنی افزایش خطر مصدوم شدن مجرم در حین ارتکاب عمل مجرمانه) رابطه مستقیم دارد و با بالا رفتن آن افزایش می‌یابد: $(ii) \frac{\partial y^*}{\partial \mu_V} > 0$ ؛ (۳) y^* با افزایش ریسک دستگیر شدن، رابطه معکوس دارد و با بالا رفتن آن کاهش می‌یابد: $(iii) \frac{\partial y^*}{\partial \mu_A} < 0$ ؛ (۴) y^* با افزایش هزینه روحی و روانی ناشی از قربانی شدن، رابطه مستقیم دارد و با بالا رفتن آن افزایش می‌یابد: $(i) \frac{\partial y^*}{\partial y} > 0$ ؛ (۵) y^* با افزایش هزینه روحی و روانی ناشی از تنبیه شدن مجرم رابطه معکوس دارد و با بالا رفتن آن کاهش می‌یابد: $(v) \frac{\partial y^*}{\partial \kappa} < 0$ ؛ (۶) y^* با افزایش منافع انتظاری ناشی از فعالیت‌های غیرقانونی رابطه مستقیم دارد و با بالا رفتن آن افزایش می‌یابد: $(vi) \frac{\partial y^*}{\partial t} > 0$ ؛ (۷) y^* با افزایش جریمه قابل پرداخت در صورت دستگیری مجرم، رابطه معکوس دارد و با بالا رفتن آن کاهش می‌یابد: $(vii) \frac{\partial y^*}{\partial f} < 0$.

سپس ما تابع $f(y)$ را در فاصله $[y_{\min}, y_{\max}]$ به عنوان تابع چگالی جمعیت در نظر گرفتیم و می‌توانیم تعداد کل جرم در یک اقتصاد را به کمک انتگرال زیر نشان دهیم:

$$(۵) \quad \text{تعداد کل جرایم} = \int_{y_{\min}}^{y^*} f(y) dy$$

نرخ جرم به شمار افراد دارای درآمد منظم و پایین بازار کار (یعنی تراکم جمعیت در فاصله بین y_{\min} و y^*)، عرضه کالاهای قابل سرقت (نشان داده شده به وسیله درآمد متوسط \bar{y}) و متغیرهای بازدارنده مثل ریسک و هزینه روحی و روانی ناشی از دستگیر شدن بستگی خواهد داشت.

اگرچه این مدل، بینش‌های مفیدی را به ما می‌دهد، اما دلالت‌های غیرواقعی نیز دارد، از جمله

اینکه بیان می‌کند هر عاملی با توانایی کار پایین، یک مجرم خواهد شد، در صورتی که در حقیقت در بعضی مواقع این گونه است که افراد ثروتمند، جرمهایی را مرتکب می‌شوند تا نسبت به قبل ثروتمندتر شوند که به نوعی بیانگر ویژگی سیری ناپذیری و حریص بودن انسان می‌باشد و از طرف دیگر، با این فرض که هر فردی دارای ارزشهای اخلاقی است، حداقل درآمد قانونی مورد نیاز جهت انجام ندادن جرم برای اشخاص مختلف، متفاوت می‌باشد، چه بسا اشخاصی با درآمد قانونی بسیار ناچیز نیز مرتکب جرم نشوند، لذا به نظر می‌آید در نظر گرفتن یک حداقل درآمد قانونی یکسان برای کل جامعه، جهت انجام ندادن جرم، صحیح نمی‌باشد. بنابراین، نمی‌خواهیم تصریحات اقتصادسنجی خود را با استحکام زیاد به این مدل ارتباط دهیم، اما معتقدیم که این مدل، می‌تواند در یک مسیر رضایت بخش، به‌عنوان راهنمایی برای بیان چگونگی اثر نابرابری درآمد بر روی جرم به کار رود.

داده‌ها و تصریح اقتصادسنجی

مجموعه داده‌های سری زمانی، از سال ۱۳۶۳ تا سال ۱۳۸۵ را دربر می‌گیرد. علت انتخاب سال شروع داده‌ها از ۱۳۶۳، به این دلیل بوده است که با توجه به نوپا بودن نظام جمهوری اسلامی در آن سالها و ادغام نهادهایی همچون کمیته و شهرداری که در مبارزه با جرایم مختلف دخیل بودند و تشکیل سازمان‌های جدید در این زمینه و از طرف دیگر، نگاه جدید حکومت به جرایم با توجه به اسلامی شدن نظام و لذا تعریف جرایم جدید، آمارهای متفاوتی از سوی نهادهای مختلف تا قبل از سال ۱۳۶۳ منتشر می‌شد. اما از آن سال به بعد، آمار جرایم مختلف صرفاً از طرف نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران و دادگستری جمهوری اسلامی ایران ارائه شده است.

نظر به اینکه برخی از پرونده‌های تشکیل شده در نیروی انتظامی با رای صادره از سوی دادگاه‌ها همخوانی نداشته و برخی از متهمان پرونده‌ها، تبرئه شده‌اند، بنابراین آمار این دو نهاد نیز با یکدیگر متفاوت می‌باشند، اما به علت اینکه هدف اصلی این مقاله بررسی علل جرمهایی است که وقوع آنها به اثبات رسیده و برای آنها حکم صادر شده، لذا آمار مورد استفاده در این مقاله، آماری است که از سوی دادگستری جمهوری اسلامی ایران ارائه شده و در سالنامه‌های آماری مرکز آمار ایران به چاپ رسیده است.

نقطه شروع تحلیل اقتصادسنجی که براساس مبانی نظری و تجربی شکل گرفته، مدل زیر می‌باشد:

$$Robbery_t = c_t + \theta G_t + \beta X_t \quad (۶)$$

که متغیرهای به کار رفته در آن عبارتند از :

$Robbery_t$ ، تعداد سرقت‌های اتفاق افتاده به ازای هر ۱۰۰ هزار شهروند

c_t جمله اختلال

G_t معیار نابرابری درآمد

X_t بردار سایر متغیرهای کنترل

ضرایب تخمینی تا حدودی می‌توانند به عنوان کشش تفسیر شوند، یعنی این ضرایب، درصد تغییر در نرخ جرم سرقت در اثر یک واحد تغییر در هر یک از متغیرهای توضیحی را نشان می‌دهند.

دو معیار مختلف از توزیع درآمد که در این مقاله بررسی شدند، عبارت بودند از:

۱- ضریب جینی که از شاخص‌های مهم اندازه‌گیری نابرابری درآمد می‌باشد. اندازه این

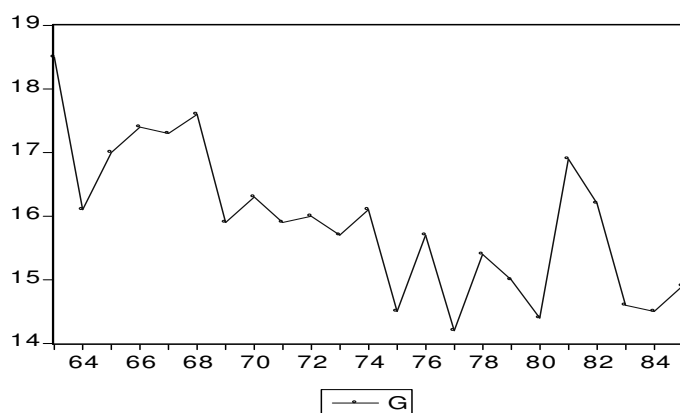
شاخص بین صفر و یک تغییر می‌کند.

۲- نسبت هزینه دهک دهم (ثروتمندترین افراد جامعه) به دهک اول (فقیرترین افراد جامعه)

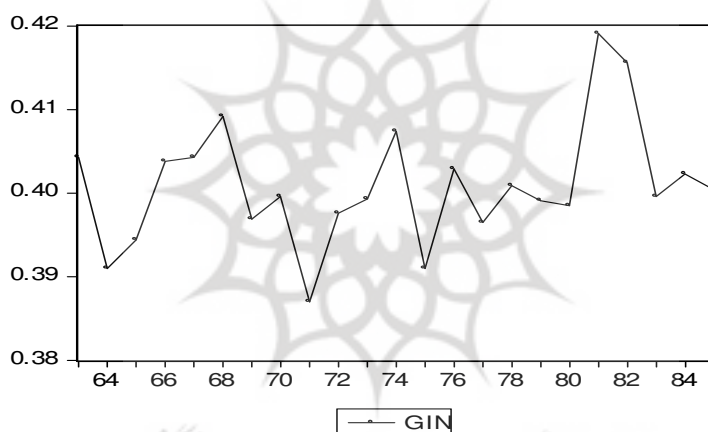
که تحت عنوان سهم ۱۰ درصد ثروتمندترین به ۱۰ درصد فقیرترین شناخته می‌شود و هر چه این نسبت بالاتر باشد، نشان دهنده نابرابری بیشتر درآمد است.

نمودارهای ۱ و ۲ به ترتیب ضریب جینی و نسبت هزینه دهک دهم به دهک اول را برای سالهای مورد بحث به تصویر کشیده و همان طور که در دو نمودار مشخص شده، ضریب جینی در طی این سالها روند افزایشی و یا کاهشی محسوسی نداشته و همواره از سالی به سال دیگر نوسان داشته است و نتیجه‌گیری قطعی را در مورد بهبود یا بدتر شدن توزیع درآمد نشان نمی‌دهد، اما نسبت هزینه دهک دهم به دهک اول، علی‌رغم نوساناتی که داشته، روند نسبتاً کاهشی را نشان می‌دهد؛ به این صورت که سهم ۱۰ درصد ثروتمندترین به ۱۰ درصد فقیرترین از حدود ۱۸ برابر به حدود ۱۵ برابر کاهش یافته و به عبارت دیگر، می‌توان گفت توزیع درآمد در مجموع در طی این سالها، دچار نابرابری بیشتری شده است، اما چون ضریب جینی به کرانه‌های بالا و پایین توزیع حساسیت نشان نمی‌دهد لذا تغییر سهم ۱۰ درصد ثروتمندترین به ۱۰ درصد فقیرترین، انعکاس محسوسی در ضریب جینی نداشته است.

نمودار ۳ متغیر R که نشان دهنده تعداد سرقت‌های واقع شده در هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت است را برای سالهای مورد نظر به تصویر کشیده است. همان طور که این نمودار نشان می‌دهد، تعداد سرقت‌های واقع شده طی سالهای ۸۱-۱۳۶۳ با وجود نوسانات اندک، روند صعودی داشته است اما از سال ۸۲ به بعد با کاهش قابل توجهی مواجه شده است.

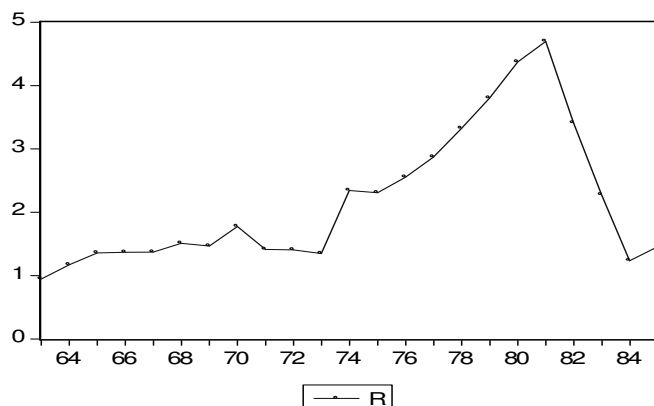


نمودار ۱. ضریب جینی برای سالهای ۱۳۶۳-۸۵



نمودار ۲. نسبت هزینه دهک دهم به دهک اول برای سالهای ۱۳۶۳-۸۵

پژوهشگاه ملی اقتصاد
رتال جامع علوم انسانی



نمودار ۳. تعداد سرقت‌های واقع شده در هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت برای سالهای ۱۳۶۳-۸۵

سایر متغیرهای کنترلی که در این تصریح مورد استفاده قرار گرفته‌اند، عبارتند از: متوسط درآمد ماهانه خانوارهای شهری (I)، نرخ بیکاری (U)، نسبت شهرنشینی (T) و نرخ طلاق (V). در متغیر I، منظور از درآمد خانوار، عبارت است از وجوه و ارزش پولی کالاها و خدماتی که در برابر کار انجام شده یا سرمایه به کار افتاده و یا از طریق منابع دیگر (حقوق بازنشستگی، درآمد حاصل از دارایی، دریافتی‌های انتقالی و نظایر آن) به هریک از اعضای خانوار تعلق گرفته باشد و اطلاعات مربوط به آن، از نتایج طرح آمارگیری مرکز آمار ایران از هزینه و درآمد خانوار به‌دست آمده است. همان طور که در جدول ۱ مشخص است، متوسط درآمد ماهانه خانوارهای شهری طی دوره مورد نظر به صورت یکنواخت به صورت صعودی بوده اما نرخ بیکاری روند یکنواختی را در این دوره طی نکرده و در برخی سالها، روند افزایشی و در برخی سالهای دیگر روند کاهشی داشته است.

جدول ۱. متوسط درآمد ماهانه خانوارهای شهری (I)، نرخ بیکاری (U)، نسبت شهرنشینی (T) و نرخ طلاق (V) سالهای ۸۵-۱۳۶۳

سال	I	U	T	V
1363	8.61808	12.1159	0.52756	0.76811
1364	8.64233	12.4823	0.53519	0.81896
1365	9.38866	14.1256	0.54293	0.71213
1366	9.57747	14.0442	0.54826	0.65992
1367	11.1664	14.3788	0.55366	0.63771
1368	12.2286	14.448	0.5591	0.63818
1369	16.7546	12.437	0.56461	0.69412
1370	23.6736	11.1311	0.57018	0.71456
1371	29.5106	11.9931	0.57851	0.59981
1372	36.8801	12.5768	0.58696	0.50988
1373	47.7478	12.6282	0.59553	0.5607
1374	61.402	12.0649	0.60424	0.58692
1375	82.328	10.9589	0.61307	0.62971
1376	100.964	11.8373	0.61795	0.68558
1377	126.266	13.7409	0.62425	0.68547
1378	154.708	14.3112	0.63324	0.8027
1379	186.564	14.0565	0.63964	0.847
1380	215.263	14.0536	0.64602	0.93678
1381	275.874	13.0232	0.65241	1.02435
1382	326.687	12.6766	0.6584	1.08517
1383	393.898	11.6101	0.6641	1.09202
1384	447.319	11.4663	0.66675	1.23039
1385	545.909	11.3578	0.68459	1.33441

مأخذ: مرکز آمار ایران

جدول ۱، روند نسبت شهرنشینی را نیز نشان می‌دهد. به دلیل مهاجرت روستاییان به شهرها، نسبت شهرنشینی در طی این سالها روند افزایشی داشته یعنی با گذشت زمان، نسبت جمعیت شهری به کل جمعیت به دلایل مختلف از جمله مهاجرت روستاییان به شهرها افزایش یافته و نرخ طلاق که در اینجا به مفهوم تعداد طلاق‌های واقع شده در هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت است، تا سال ۱۳۷۲ روند نسبتاً کاهشی داشته و از سال ۱۳۷۲ به بعد روند صعودی را طی کرده است.

نتایج تجربی

تصریح اول: ضریب جینی به عنوان شاخصی از توزیع درآمد

مدل مورد استفاده برای بررسی اثر ضریب جینی و سایر متغیرهای جمعیت شناختی بر روی سرقت به صورت زیر تصریح و برآورد شد:

$$R_t = C + \beta_1 Gin + \beta_2 I + \beta_3 U + \beta_4 T + \beta_5 V \quad (7)$$

R بیانگر تعداد سرقت‌های واقع شده در هر یک صد هزار نفر جمعیت می‌باشد،

Gin نشان دهنده ضریب جینی است،

I متوسط درآمد ماهیانه خانوارهای شهری به هزار تومان می‌باشد،

U معرف نرخ بیکاری می‌باشد،

T بیان کننده نسبت شهرنشینی است و برابر است با نسبت جمعیت شهری به کل جمعیت

کشور،

V نیز نرخ طلاق است و نشان دهنده تعداد طلاق‌های رخ داده در هر ۱۰۰ هزار نفر می‌باشد.

نتایج حاصل از برآورد هر دو تصریح در جدول ۲ نشان داده شده و همان طوری که مشخص است، ضرایب تخمینی همگی به لحاظ آماری معنی‌دار هستند و نتایج زیر را به دست می‌دهند: بین ضریب جینی و نرخ سرقت، رابطه مستقیم وجود دارد؛ یعنی با افزایش نابرابری درآمد، تعداد سرقت‌های اتفاق افتاده در هر ۱۰۰ هزار نفر افزایش می‌یابد.

ضریب تخمینی I یک عدد منفی است که نشان دهنده رابطه منفی بین درآمد متوسط ماهیانه خانوارهای شهری و نرخ سرقت می‌باشد؛ یعنی با افزایش درآمد متوسط خانوارها، تعداد سرقت اتفاق افتاده کاهش می‌یابد.

رابطه بین U و R نیز مثبت است که بیانگر این واقعیت می‌باشد که با افزایش نرخ بیکاری، تعداد سرقت‌های اتفاق افتاده نیز افزایش می‌یابد.

در بررسی مطالعات تجربی، نتایج به دست آمده مورد تأیید قرار می‌گیرد. مطالعات نشان می‌دهد بهبودهای کلی (شامل رشد اقتصادی و افزایش اشتغال) در اقتصاد می‌تواند تأثیر منفی قابل ملاحظه‌ای بر نرخ جرائم داشته باشد.

همچنین ضریب تخمینی T نیز نشان می‌دهد که بین نسبت شهرنشینی و نرخ سرقت رابطه مستقیم وجود دارد؛ یعنی افزایش مهاجرت روستاییان به شهرها و دلایل دیگری که باعث افزایش جمعیت شهری نسبت به کل جمعیت کشور می‌شود، تعداد سرقت‌های اتفاق افتاده را افزایش می‌دهد. این نتیجه، با توجه به اینکه کنترل جمعیت انبوه و متمرکز مشکل می‌باشد، منطقی است. و بالاخره اینکه بین نرخ طلاق و نرخ سرقت، رابطه مثبتی وجود دارد به این مفهوم که با

افزایش تعداد طلاق‌های ثبت شده در هر ۱۰۰ هزار نفر، تعداد سرقت‌های اتفاق افتاده در این مقیاس افزایش می‌یابد.

تصریح دوم: نسبت هزینه دهک دهم به دهک اول به عنوان شاخص توزیع درآمد

مدل مورد استفاده برای بررسی اثر نسبت هزینه دهک دهم به دهک اول و سایر متغیرهای جمعیت شناختی بر روی سرقت، به صورت زیر تصریح و برآورد شد:

$$R_t = C + \beta_1 G + \beta_2 I + \beta_3 U + \beta_4 T + \beta_5 V \quad (۸)$$

در این معادله G نشان دهنده سهم ۱۰ درصد ثروتمندترین به ۱۰ درصد فقیرترین یا همان هزینه دهک دهم به دهک اول می‌باشد و سایر متغیرها نیز مشابه تصریح اول می‌باشند. نتایجی که از تخمین این مدل به دست آمده است، مشابه تصریح اول می‌باشد؛ یعنی با افزایش نابرابری درآمد و افزایش متغیر G تعداد سرقت‌های واقع شده نیز افزایش می‌یابد. همچنین بین نرخ سرقت و نرخ بیکاری، نرخ طلاق و نسبت شهرنشینی، رابطه مثبت و مستقیمی وجود دارد و با افزایش درآمد ماهانه خانوارهای ایرانی، میزان جرایم سرقت نیز در جامعه کاهش می‌یابد.

جدول ۲. نتایج به دست آمده از تخمین هر دو مدل

	تصریح اول	تصریح دوم
Variable	Coefficient	Coefficient
C	-46.69799	-46.32786
GIN or G	23.59046	0.262466
I	-0.023002	-0.024118
U	0.189110	0.184635
T	55.82283	64.05399
V	8.148385	8.344740
R-squared	0.914068	0.924501
D-W	2.358431	2.580929
Prob(F-statistic)	0.000000	0.000000

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

در این مقاله، به دنبال یافتن ارتباط بین توزیع درآمد و تعداد سرقت‌های اتفاقی افتاده در ایران هستیم. با توجه به اطلاعات آماری که در ایران وجود دارد، از دو معیار برای نشان دادن نابرابری درآمد استفاده کردیم: ۱- ضریب جینی؛ ۲- نسبت سهم ۱۰ درصد ثروتمندترین به ۱۰ درصد فقیرترین خانوارها. همچنین متغیرهای کنترلی دیگری نیز در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفتند که عبارتند از نرخ طلاق، نرخ بیکاری، نسبت شهرنشینی و درآمد ماهانه خانوارهای شهری.

نتایج به دست آمده نشان می‌دهند که بین توزیع درآمد (با استفاده از هر دو معیار نابرابری درآمد) و نرخ سرقت، رابطه معنی‌داری وجود دارد، به این ترتیب که با افزایش نابرابری درآمد، نرخ سرقت یعنی تعداد سرقت اتفاقی افتاده در هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت افزایش می‌یابد.

این نتیجه‌گیری نشان می‌دهد که مسئولان امر در کنار توجه به عوامل غیر اقتصادی، می‌باید در جهت اصلاح و بهبود وضعیت رفاهی و معیشتی افراد جامعه نیز تلاش نمایند. برابر یا نا برابر بودن توزیع درآمد بین افراد جامعه به عنوان یکی از شاخص‌های بیان‌کننده وضعیت رفاهی مناسب یا نامناسب افراد آن جامعه تلقی می‌شود و با فرض یکسان بودن سایر شرایط و عوامل، هرچه نابرابری توزیع درآمد در یک جامعه بیشتر باشد - همان‌طور که در این مطالعه نشان داده شده است - تمایل و انگیزه افراد برای ارتکاب سرقت بیشتر می‌شود.

همچنین نتایج به دست آمده از هر دو تصریح نشان می‌دهد که با افزایش نرخ طلاق، نرخ بیکاری و نسبت شهرنشینی، نرخ سرقت افزایش می‌یابد و با افزایش درآمد ماهانه خانوارها کاهش می‌یابد.

از میان این چهار عامل نیز دو مورد هزینه ماهانه خانوارها و نرخ بیکاری، جزء عوامل مهم اقتصادی محسوب می‌شوند و هر یک از آنها به نوعی نشان‌دهنده وضعیت رفاهی و معیشتی افراد یک جامعه می‌باشند که خود این عوامل نیز ریشه در عوامل مختلف اقتصادی دارند و در مجموع بیانگر تأثیر قطعی عوامل اقتصادی و وضعیت رفاهی و معیشتی بر روی مشکلات و معضلات اجتماعی از جمله سرقت هستند.

این نتایج نشان می‌دهد که سیاستگذاران کشور برای کاهش جرایم مربوط به سرقت، پیش از اینکه توجه خود را به مسایل انتظامی و قضایی معطوف نمایند، می‌باید به عوامل افزایش جرم، توجه بیشتری داشته باشند. تلاش برای ایجاد رونق و رشد اقتصادی جهت کاهش نرخ بیکاری و افزایش درآمد خانوارها می‌تواند از جمله راه‌حل‌ها باشد.

از طرف دیگر، معنی دار بودن تأثیر مثبت افزایش نسبت شهرنشینی بر نرخ سرقت، انعکاس‌دهنده این واقعیت است که توجه بیشتر سیاستگذاران کشور به روستاییان و افزایش امکانات و

فرصتهای شغلی برای آنها و به عبارت دیگر، توجه بیشتر به مسایل اقتصادی و رفاهی روستانشینان می تواند باعث کاهش تمایل و انگیزه آنها برای مهاجرت به شهرها شود و در نتیجه، نسبت شهرنشینی و نرخ سرقت را کاهش دهد. همچنین بررسی عوامل بروز طلاق و افزایش آگاهیها و معلومات لازم قبل از ازدواج و سعی در کاهش طلاق نیز می تواند تأثیر خود را بر کاهش سرقت بگذارد و بالاتر از همه اینها، افزایش آموزشهای لازم فرهنگی و اعتقادی نیز از دو جهت ضروری به نظر می آید: از یک طرف، با آموزش به موقع و فرهنگ سازیهای مناسب، تعداد ازدواجهایی که به طلاق منجر می شود را می توان کاهش داد و از طرف دیگر، با ترویج مسایل دینی و اعتقادی، زشت بودن جرم سرقت را بیش از پیش برای همگان روشن ساخت تا به صرف پردرآمد بودن سرقت و کم درآمد بودن فعالیت های قانونی، یک شخص مرتکب انجام سرقت نشود و به عبارت دیگر، می باید اقداماتی انجام داد تا آستانه وقوع جرم برای افراد جامعه از نظر درآمدی بسیار بالا رود.

خلاصه آنکه افزایش در احتمال دستگیری، محکومیت و مجازات و افزایش در شدت مجازات، اثر بازدارنده قابل توجهی بر مردم در ارتکاب جرم دارد. بهبودهای کلی در اقتصاد می تواند تأثیر منفی قابل توجهی بر نرخ جرائم داشته باشد.



منابع و مأخذ

- صادقی، حسین؛ شقاقی شهری، وحید و اصغریور، حسین (۱۳۸۴) تحلیل عوامل اقتصادی اثر گذار بر جرم در ایران؛ مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۸.
- حسینی نژاد، سیدمرتضی (۱۳۸۴) بررسی علل اقتصادی جرم در ایران؛ مجله برنامه و بودجه، شماره ۹۵.
- رحیمی نژاد، اسماعیل (۱۳۸۰) آشنایی با حقوق جزا و جرم شناسی؛ انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- کوثر، رابرت و یولن، تامس (۱۳۸۸) حقوق و اقتصاد؛ ترجمه: دکتر یداله دادگر و حامد اخوان هزاوه؛ تهران: پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس.
- Choe Jongmook (2008) Income inequality and crime in the United States; Economics Letters No. 101(1), pp 31-33.
- Dahlberg, Matz and Magnus Gustavsson(2008) Inequality and Crime: Separating the Effects of Permanent and Transitory Income; Oxford Bulletin of Economics and Statistics, No70(2), pp 129-153.
- Brush, Jesse (2007) Does income inequality lead to more crime? A comparison of cross-sectional and time-series analyses of United States counties; Economics Letters, No. 96(2), pp 264-268.
- Nilsson, Anna (2004) Income inequality and crime: The case of Sweden; Working paper.
- Gould, E. B. Weinberg and D. Mustard (2002) Crime rates and local labor market opportunities in the United States: 1979-1997; The Review of Economics and Statistics, No. 84(1), pp 45-61.
- Bourguignon, F. J. Nuñez and F. Sanchez (2002) What part of the income distribution does matter for explaining crime? The case of Colombia; Congress of European Economic Association, Venice, August.
- Machin, S. and C. Meghir (2000) Crime and economic incentives; The Institute for Fiscal Studies, Working Paper 00/17.
- Kelly, M. (2000) Inequality and crime; The Review of Economics and Statistics No 82(4), pp 530-539.
- Grogger, J. (1998) Market wages and youth crime; Journal of Labor Economics, No.16(4), pp 756-791.
- Glaeser, E. L; B. Sacerdote and J. A. Scheinkman (1996); Crime and social interactions; The Quarterly Journal of Economics, No 111(2), pp 507-548.
- Ehrlich (1973) Participation in Illegal Activities: A Theoretical and Empirical Investigation; journal of Political Economy, No.31(3), pp 621-666.
- Becker, G.S (1968) Crime and Punishment: An Economic Approach; Journal of Political Economy, No. 76(2), pp.169-217.